



مهدویت

منبع : دایرة المعارف جهان نوین اسلام

(چاپ دانشگاه آکسفورد انگلستان)

مؤلف: عبدالعزیز ساشادینا

مترجم: بهروز جندقی

اشاره:

در این مقاله، مؤلف محترم که دارای تحقیقات وسیعی در زمینه مهدویت است ابتدا به بررسی ویژگی‌های مهدویت از دیدگاه قرآن پرداخته است و ترسیم سیمای معنوی - اخلاقی مهدویت در اسلام را مد نظر قرار داده است و حماسه بشری جست و جوی عدالت و صلح را جوهر مهدویت می‌داند.

در بخش دوم مقاله، مؤلف به تحلیل تاریخی و جامعه شناختی مهدویت روی آورده است و در سه مقطع تاریخی کلی به بررسی سیر مهدی گرایی و نهضت‌های مربوط به مهدویت پرداخته است: مقطع اول، دوران ظهور پیامبر اسلام ﷺ به عنوان منجی بشریت و همچنین ائمه اطهار علیهم‌السلام و دو سلسله جبار بنی امیه و بنی عباس را در بر می‌گیرد، مقطع دوم عبارت است از پایان هزاره اول اسلام که افراد در گروه‌های مختلفی اقدام به احیای امیدهای مردم نسبت به ظهور یک مصلح الهی نمودند مانند سید محمد جانپور که در هند ادعای مهدویت کرد یا مهدی سودان محمد احمد ابن عبدالله که طی دو دهه آخر قرن نوزدهم در آن کشور ظهور کرد.

مقطع سوم، اواخر قرن بیستم را در بر می‌گیرد که انقلاب اسلامی ایران، بحران خلیج فارس و دیگر حوادث مهم سیاسی این دوران از جمله وقایع و نشانه‌های بحث انگیز ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام به شمار می‌آیند.

مهدویت در مفهوم مداخله خداوند در تاریخ بشر - از طریق تعیین مهدی (شخص به درستی هدایت شده) برای رهایی مردم از ظلم و ستم در آخرالزمان - ویژگی مهم بحث نجات و رستگاری در اسلام است. امیدها و انتظارات مربوط به مهدویت، بخشی از اعتقاد اولیه مسلمانان به [حضرت] محمد به عنوان پیامبر آخرالزمان بود. در آن موقعیت معادشناختی، انتظار می‌رفت که پیامبر با رسالت جهانی، بشریت را به سوی جامعه‌ای آرمانی رهنمون سازد.

این انتظارات هم‌چنین جزو گرایش‌های اصلاح‌طلبانه و احیاگرانه جوامع یهودی - مسیحی عربستان در قرن‌های ششم و هفتم بود. پرداختن قرآن به واقعه قریب الوقوع روز قیامت و آیات الساعه [= نشانه‌های قیامت] - که نشان دهنده بی‌نظمی در عالم و دوران ترس و وحشت قبل از روزهای پایانی است - در درون شرایط فرهنگی و ایدئولوژیکی مربوط به پیشگویی درباره مهدویت در مبحث معاد و نجات و رستگاری [ادیان] ابراهیمی قابل فهم است.

ویژگی‌های مهدویت از دیدگاه قرآن

سیمای ظاهری اسلام، تحقق آن در جامعه‌ای سیاسی - دینی - یعنی امت - بود و [این امت] از تمام افرادی که در سراسر جهان به خداوند و وحی الهی از طریق محمد [ﷺ] ایمان داشتند، تشکیل می‌شد. از این رو اعتقاد مسلمانان به رهبری مسیحایی که هدایت شده الهی است - یعنی مهدی - ریشه در قبول این امر دارد که کار و نقش محمد [ﷺ] - به عنوان پیامبر هدایت شده الهی - ایجاد این امت آرمانی بوده است. وحی اسلامی خود را بطور جدی درگیر تعیین آن دسته از شرایط بشری می‌داند که مانع از تحقق اهداف غایی الهی درباره بشریت است. تمدن بشری - آن گونه که قرآن تصریح می‌کند - سابقه جهاد (مبارزه) دائم علیه خودمحوری بشر و کوتاه‌فکری خودپرورده او است؛ یعنی همان دو منبع اصلی تنازع و نابودی بشریت که ملازم آن است. پیش از آن که واقعاً بتوان از طریق جهاد اصغر بر دشمن بیرونی که مانع از تحقق جامعه بشری مبتنی بر عدالت و صلح است، غلبه کرد، ابتدا باید از طریق جهاد اکبر بر دشمن درون پیروز شد. مبحث نجات و رستگاری در اسلام نشانگر وضعیت بحرانی بشر است و به سرنوشت عام بشر - یعنی حماسه بشری جست‌وجوی عدالت و صلح - معنا می‌بخشد؛ معنایی که انسان‌ها شدیداً بدان نیازمندند. این است جوهر مهدویت در اسلام. خداوند طی دوران مختلف، در تاریخ مداخله نموده و نمونه‌هایی زنده، یعنی پیامبران را - که می‌توانند ماهیت واقعی بشر و کمال او را از طریق ایمان به خداوند متذکر گردند - به سوی مردم روانه می‌کند. در آخرالزمان، پس از آن که بشر زمان را به هدر می‌دهد و باز هم زمانی که خود را نیازمند احیای معنویت و اخلاق می‌داند تا وظیفه تاریخی خود در ایجاد نظم الهی بر روی زمین بر عهده بگیرد، خداوند عیسی و مهدی را خواهد فرستاد تا ایمان ناب و خالص را احیا نمایند و کارهای ناروایی را که علیه بندگان درستکار خداوند روا داشته شده، جبران نمایند. در این میان، انسان‌ها باید به تلاش خود ادامه دهند تا ماهیت ازلی خود را از طریق اسلام (تسلیم) بشناسند. این است سیمای معنوی - اخلاقی مهدویت در اسلام.

مهدویت در تاریخ

وظیفهٔ ایجاد یک جامعهٔ سیاسی مستقل (امت) - که در درون خود مبارزه‌ای انقلابی را با هر گونه نظام متخاصمی که ممکن بود مانع از تحقق آن گردد می‌پرورد - به لحاظ تاریخی بر عهدهٔ خود پیامبر بود؛ آن‌گاه که نخستین سیاست اسلامی را در سال ۶۲۲ میلادی در مدینه بنا نهاد. رابطهٔ قطعی میان انتصاب الهی نبوت و ایجاد نظام جهانی اسلامی یک جزء جدانشدنی [از آموزه] مهدویت در اسلام است. در نتیجه انتظار می‌رود که مهدی به دلیل انتصاب خود به عنوان وارث پیامبر و خلیفه خدا این آرمان متعالی را بر روی زمین تحقق بخشد.

در قرن اول، عوامل تاریخی و جامعه‌شناختی پس از رحلت پیامبر - در سال ۶۳۲ م - در تشدید امیدها و انتظارات مربوط به مهدویت در جامعه اسلامی مؤثر بود؛ به‌ویژه در میان کسانی که به دلیل شیعه بودن - پیروی از علی بن ابیطالب و طرفداری از ادعای وی نسبت به خلافت - مورد آزار و اذیت واقع می‌شدند. هنگامی که خلافت در سال ۶۶۱ م از دست بنی‌هاشم (طایفهٔ پیامبر) - که ادعاهای سلالةٔ علی علیه السلام را تأیید می‌کردند و مشتاقانه در انتظار بازگشت «عصر طلایی» پیامبر بودند - خارج شد، بسیار نا امید و سرخورده شدند. از آن پس، اندیشه [خلافت] یک رهبر کامل و امام منصوب از جانب خداوند همواره در میان مسلمانان - در میان شیعیان به گونه‌ای خاص - مورد تأکید واقع شد. اگر چه علی و پسرش حسین، چه بسا مفهوم غیر معادشناختی مهدی تلقی می‌شدند اما این فرزند علی، «محمد بن حنفیه» بود که مهدی موعود معرفی شد و تصور می‌شد که او از شناخت باطنی لازم برای نجات پیروان خود از ظلم و ستم و ایجاد جامعه‌ای مبتنی بر عدالت برخوردار است.

وقوع جنگ‌های داخلی و وضعیت آشفته آن، در ایجاد اندیشه منجی مسیحایی نقش بسیار زیادی داشت. منجی‌ای که در وهلهٔ نخست، باید ظلم‌های وارد شده بر ستمدیدگان را جبران و عدالت را برقرار نماید (که منظور شیعه از این عدالت براندازی خلافت ظالمان و بازگشت به اسلام ناب است) و در مرحلهٔ بعد، جهان را به دین اسلام در آورد. اختلاف نظر دربارهٔ مصداق مهدی، عامل عمده تفکیک فرقه‌ها در میان فرقه‌های گوناگون شیعه می‌باشد. شیعه منتظر عدالت است و به تعبیر مکرر آن‌ها - که حاکی از اعتراض بنیادین اجتماعی است - هنگامی که غیبت الهی به سر آید و مهدی ظهور کند، «جهان پر از عدالت خواهد شد؛ همان‌گونه که هم‌اکنون پر از بی‌عدالتی است». این انتظار فقط امید به آینده نیست بلکه نوعی ارزیابی مجدد در هر دوره از حیات اجتماعی و تاریخی است. هر نسل به دلیلی تصور می‌کرد که ممکن است مهدی در زمان آن‌ها ظهور کند و با دعوت به ایجاد تحول عظیم اجتماعی به وسیله خود آن‌ها

و تحت فرمان او و با وعده کمک الهی در صورت نیاز، ایمان آن‌ها را محک بزند. در نتیجه، گرایش‌های مربوط به مهدویت عامل نگرش‌های بدعت‌گذارانه و حتی ستیزه‌جویانه در میان شیعیان گردید. قدرت‌های حاکم از این قیام‌های انقلابی هراس داشتند و آن‌ها را به خاطر عواقب بالقوه ویرانگر و آشوبنده‌شان، به شدت سرکوب می‌کردند.

چند فرد ماجراجو از طرفداران شیعه، در دهه‌های آخر حکومت امیه، انقلاب‌هایی را برنامه‌ریزی و هدایت کردند. مهم‌ترین آن‌ها انقلاب بنی‌عباس بود که بر اساس مبانی عمدتاً شیعی، تبلیغات بسیار مؤثری را بر ضد خاندان امیه به راه انداخت که با انتظار مهدویت نیز انطباق داشت. عباسیان توانستند بنی‌امیه را سرنگون و در قرن هشتم سلسله خود را پایه‌گذاری کنند.

انقلاب فاطمیون در قرن دهم، شورش دیگری بود که حمایت مردمی قابل توجهی را به دست آورد. این قیام برای آرمان خود، طرفداران بسیاری یافت و موفق به تشکیل حکومتی شیعه در آفریقای شمالی شد. در این مورد نیز پیش‌گویی درباره مهدویت برای ایجاد نظم اجتماعی آرمانی مورد تأکید بود. در این قیام نیز رهبر آن از ایدئولوژی شیعه بهره گرفت و حتی از عنوان مربوط به مهدویت شیعه، یعنی «المنصور» (فاتح) و «المهدی» استفاده کرد.

اما همه تلاش‌های شیعه موفقیت‌آمیز نبود و زمانی که پیروان آن با شکست‌ها و آزارهای پی‌درپی مواجه شدند، دیگر تلاش برای نیل به تحول انقلابی را کنار گذاشتند. با این تغییر سرنوشت، ایدئولوژی شیعه به ابزاری عمده برای هر مسلمانی که به تحول بنیادین می‌اندیشید، تبدیل شد و در قالب تعالیم مهدویت باطنی تداوم یافت. عنوان مهدی، دیگر معنی اقدام سیاسی لحظه‌ای و مستقیم را در خود نداشت. سرخوردگی طرفداران پیشگویی‌های مهدویت به تدریج از تأکید بر مهدی به عنوان قدرت سیاسی، به اصلاح دینی تبدیل شد و باز هم حیات اجتماعی و عمومی مسلمانان را تحت تأثیر قرار داد. مهدویت همچنان نشانگر آرمان‌گرایی امت بود؛ یعنی امید به اینکه روزی اسلام با همه لوازم سیاسی و اجتماعی خود، به خلوص اولیه خود بازگردد. عقیده بر این بود که رسالت اولیه و تاریخی اسلام - یعنی ایجاد جامعه‌ای آرمانی تحت هدایت الهی - در لوای حکومت مهدی و در آینده تحقق می‌یابد.

در کتاب‌های مستقلی که شامل معارف باطنی درباره وقایع آینده (بلایا و منایا) است روایاتی از پیامبر و امامان ذکر شده و حوادث تاریک آینده به گونه‌ای پیش‌بینی شده است که هر نسل جدیدی از مسلمانان می‌تواند گرفتاری‌ها و امیدهایش را در آن‌ها منعکس ببیند.

پیش از پایان قرن هشتم، بیشتر مسلمانان خلافت تاریخی را تداوم مقام دنیایی پیامبر می‌دانستند که به دور از هر گونه پیش‌بینی معادشناختی بود. این نقش معادشناختی به «خليفة

آینده خداوند»، مهدی، محول گردید و این، کانون اصلی اعتقاد اهل سنت درباره میراث مهدویت پیامبر را شکل می‌داد.

اما زیرمجموعه‌های مختلف شیعیان بر ضرورت تداوم اقتدار دنیوی و معنوی پیامبر در شخصیت یک امام منصوب از جانب خداوند برای هدایت جامعه به سوی رستگاری نهایی تأکید کرده‌اند. این اصل اساسی شیعیانی بود که خلافت تاریخی را نفی می‌کردند و آن را مداخله بشر در تحقق طرح الهی می‌دانستند و در انتظار ظهور مهدی به عنوان احیاگر نظام آرمانی اسلام بودند.

میراث مهدویت در هزاره اول اسلام و پس از آن

در قرن پانزدهم یا نزدیک شدن هزاره اول پس از ظهور پیامبر اسلام، گروه‌های مختلف اقدام به زنده کردن امیدهای خود برای آینده‌ای بهتر نمودند. در شهرهای مقدس مکه و مدینه، عده‌ای از علمای دینی دیدگاه‌های خود را در تأیید اعتقاد عموم به ظهور یک مجدد (اصلاح‌گر) در آغاز هر قرن، به رشته تحریر درآوردند. «ابن حاجر مکی» فقیه برجسته سنی، اظهار داشت:

انتظار می‌رود مهدی در این هزاره ظهور کند. این شخصیت مسیحایی از سلاله فاطمه، دختر پیامبر ﷺ خواهد بود. او هم نام پیامبر است و نام پدر و مادرش نیز هم نام پدر و مادر پیامبر است.

تشخیص مهدی حقیقی کار ساده‌ای نبود؛ چرا که سبک و روش روایت‌های مربوط به پیش‌بینی ظهور شخصیتی معادشناختی، گوناگون بود. مسئله هویت مهدی بسیار پیچیده بود و هیچ مرجع دینی یا حاکم سیاسی قادر به حل آن نبود.

اعتقاد به مهدی در قرن پانزدهم در میان سنیان هند رواج داشت. در آن جا ظهور این عقیده که «سیدمحمد جانپور»، مهدی است فصل کاملاً جدیدی را در تاریخ مهدویت در اسلام گشود. سید، مأموریت خود را با ادعای مهدی بودن در سال ۱۴۹۵ میلادی هنگام طواف کعبه آغاز کرد. پس از بازگشت به هند ادعای خود را بار دیگر در مسجد جامع «تاج‌خان سالار» واقع در «احمدآباد» اعلام کرد و سپس همین ادعا را با قوت و شدت بیشتر در سال ۱۴۹۹ در روستایی به نام «بارهلی» واقع در ایالت «گجرات» تکرار کرد. برای اثبات ادعای مهدویت او، در مدح‌نامه‌هایی که درباره‌اش به نگارش در آمده، نام پدر و مادرش هم نام پدر و مادر پیامبر - عبدالله و آمنه - ثبت شده است. فقهای حنفیه در گجرات او را زیر سؤال بردند تا ادعای خود را ثابت کند، و از طرفی اقدامات مؤثری برای توقف محبوبیت فزاینده او اتخاذ کردند. در نتیجه،

فتوایی صادر گردید که به موجب آن، وی مرتد شناخته شد و محکوم به مرگ گردید. علت این محکومیت شدید این بود که تفسیر انقلابی سوسیالیستی - اخلاقی او از اسلام - که هدف آن رفع فساد از جامعه اسلامی هند بود - با برداشت سنتی و متداول اهل تسنن از دین مغایرت داشت.

نمونه دیگری از شدت و تأثیر ایدئولوژی مهدویت در میان اهل تسنن، در نهضت «مهدیه» به رهبری مهدی سودان «محمد احمد ابن عبدالله» طی دو دهه آخر قرن نوزدهم یافت می‌شود. در میان مجموعه نهضت‌های دینی در دنیای اهل تسنن، مهدیه آخرین جنبشی بود که منجر به تشکیل دولت شریعت‌محور وهابی در عربستان، دولت «فولیه»^۱ «عثمان دن فودیو» در «سوکوتو» و دولت «سنوسیه»^۲ در «سیرنائیکا»^۳ گردید. مهدی سودان آگاهانه کوشید حکومت آرمانی خداوند را بر اساس الگوی جامعه آرمانی پیامبر، بر روی زمین تشکیل دهد و به این منظور به جهاد با قوای انگلیسی و عثمانی - مصری پرداخت. این نهضت هم‌چنین الهام‌گیرنده از فلسفه حیات اخلاقی متصوفه و مبتنی بر معارف مهدویت در شیعه بود.

در شیعه اثنی‌عشری - که معتقدند امام دوازدهم مهدی منتظر است و در غیبت به سر می‌برد - اعتقاد به مهدویت نقشی پیچیده و ظاهراً متناقض داشته است. این اعتقاد، اصل هدایت‌کننده هم بوده است. نگرش سیاسی فعال، مؤمنان را دعوت می‌کند همواره هشیار و آماده باشند تا روزی به همراه مهدی که هر لحظه ممکن است ظهور کند، دست به انقلاب بزنند. از سوی دیگر، چشم‌انتظار تقدیر الهی بودن، تقریباً به صورت تسلیم و رضا نسبت به قضا و قدر درباره بازگشت این امام در آخرالزمان است. در هر دو نگرش، مسئله اصلی، تعیین راه‌کار صحیح در وضعیت سیاسی و اجتماعی خاص بوده است. انتخاب راه حل فعال‌گرایانه یا تقدیرباورانه به تفسیر روایات ضد و نقیض منسوب به امامان شیعه درباره شرایط موجه بودن اقدام افراطی و رادیکال بستگی داشته است. حل تناقضات در این روایات به نوبه خود منوط به وجود و مورد قبول بودن مرجع و مقامی بود که بتواند قصد و اراده امام را برای مردم جامعه آشکار سازد. بدون وجود چنین مرجع و مقام عالمی در میان شیعیان، در عمل امکان نداشت که بتوان دریافت که آیا راه حل افراطی و رادیکال روش مناسبی برای مبارزه با حکومت ظالمانه است یا خیر.

در این شرایط بود که در ایران «علی محمد» از «شیراز» - که خود را باب (راه ورود)

می‌نامید - در آغاز هزارهٔ پس از غیبت امام دوازدهم (سال ۸۷۴ م) در سال ۱۸۴۴ م خود را باب معارف باطنی و اصلاح‌گر معرفی نمود. او شریعتی نو و کاملاً نامتعارف را تبلیغ می‌کرد و اشاعهٔ عدالت اجتماعی بر مبنای نبوتی جدید را وعده داد. پیروان او - بابی‌ها - به مبارزه‌ای آشکار با نظام دینی شیعه و سپس حکومت قاجار پرداختند. علی‌محمد دستگیر و زندانی شد. به دنبال آن آشوبی گسترده به راه افتاد. علی‌محمد اعدام شد و نهضت باب با خون‌ریزی فراوان در سال ۱۸۵۲ م سرکوب گردید.

دین بهایی که در سال ۱۸۶۳ به وسیلهٔ «بهاء‌الله» اعلام شد، حاوی رسالت اجتماعی بابی‌ها و نمادهای فرهنگی ایران شیعی بود. اما گرایش‌های هزاره‌گرایی خود را به بهای ایمان آوردن تعداد بیش‌تری از مردم در سراسر جهان، به دست طرفداران نظم نوین از دست داد. اواخر قرن نوزدهم «میرزاغلام احمد» از «قادیان» - که ادعای مهدویت می‌کرد - اقدام به اصلاح اسلام سنتی اهل تسنن نمود و موفق به تشکیل یک نهاد اجتماعی تأثیرگذار گردید که دارای تعاونی‌های اقتصادی و دیگر تشکیلات نمونه‌ای بود که سود آن‌ها به پیروان او اختصاص داشت.

نظام دینی شیعهٔ اثنی‌عشری، بابی‌ها و بهایی‌ها را نهضت‌هایی بدعت‌گذار می‌دانست. فرقهٔ «احمدیه» باعث از هم گسستن اتحاد مسلمانان سنی و فعالیت‌های آنان گردید. این فرقه به نوعی نبوت برای مؤسس خود قائل بود و به همین دلیل نظام دینی اهل سنت، آنان را تفرقه‌افکن و فرقه‌گرا می‌دانست. از این‌رو همان‌گونه که در هر دو نهضت بهایی و احمدیه مشاهده شده، دیدگاه‌های بدعت‌آمیز چه در ظاهر و چه در باطن، جزو ماهیت باطن‌گرایانه معارف مهدویت بوده است. علاوه بر این، معمولاً این معارف باطن‌گرایانه، آن‌گونه که در روایات متعدد درباره نشانه‌های روز قیامت پیش‌بینی شده است، به طور بالقوه نشان دهندهٔ پایان ناگهانی و فاجعه‌آمیز [جهان] هستند.

امیدهای مهدویت در عصر حاضر

احادیث مربوط به مهدویت در خصوص پیش‌بینی حوادث آخرالزمان و توصیف پایان فاجعه‌آمیز جهان هم در انقلاب ایران - در سال ۱۹۷۸-۱۹۷۹ م - و هم در بحران خلیج فارس در سال ۱۹۹۰-۱۹۹۱ م - به طور وسیعی در خاورمیانه جریان داشت و منجر به تقویت امیدها و نگرانی‌های مسلمانان گردید. تلاش‌های متعددی صورت گرفت تا بازگشت «آیت‌الله روح‌الله خمینی» از «پاریس» - در اول فوریهٔ ۱۹۷۹ - را با این حدیث هزاره‌گرایانه منطبق سازند که پیش‌بینی کرده است «سیدی از قم، به عنوان طلیعه و پیام‌آور ظهور مهدی، از سلالةٔ امام

موسی کاظم (امام هفتم شیعیان که خمینی از نسل اوست) برمی‌خیزد» و هنگام ناآرامی سیاسی و اجتماعی در ایران «مردم را به راه راست فرا می‌خواند». در ۲۰ نوامبر ۱۹۷۹ مقدس‌ترین حرم مسلمانان در مکه شاهد قیام مهدی سعودی، «جهیمن عتیبی»^۱ بود که پیش‌بینی صورت گرفته در بسیاری از احادیث مربوط به قیام رهبر مسیحایی در مسجد بزرگ مکه را تحقق بخشید. این قیام که با بی‌رحمی به وسیله مسئولین سرکوب شد سخت‌ترین چالش را برای حاکمان دنیاپرست و فاسد خانواده سلطنتی سعودی به وجود آورد.

هم‌چنین حدیثی که قیام مردی قدرتمند که مانند صادم (صخره) است را در ماه رجب (فوریه ۱۹۹۱) پیش‌بینی کرده بود، در تأیید صدام حسین به عنوان فاتح موعود آن ماه، به‌طور عجیبی در میان مردم مسلمان اردن و نوار اشغالی غزه رواج یافت.

کتابی به طور نمادین در سال ۱۹۷۹م (۱۴۰۰ قمری) منتشر گردید - که خوانندگان مشتاقی نیز در لبنان، عراق و بسیاری از نقاط دیگر در جهان اسلام به آن علاقمند شدند - به بحث مهدویت در اسلام به گونه‌ای که در سنت شیعه آمده، می‌پردازد. عنوان آن، «یوم الخلاص فی ظل القائم المهدی» (روز رهایی تحت حمایت امام دوازدهم) به بسیاری از حکومت‌های اسلامی در جهان امروز متذکر می‌شود که مردم مسلمان هنوز منتظر تأسیس نظام آرمانی اسلامی هستند. نظامی که در آن با مداخله ویرانگر و فاجعه‌آمیز الهی، عدالت و برابری جایگزین ظلم و ستم خواهد شد. به عبارت دیگر در میان توده مردم مسلمان، امید مسیحایی به بازگشت مهدی، حاکی از شدت حس انتظار در آن‌هاست و منبعی نهفته برای به چالش کشیدن رضا و تسلیم اخلاقی و ظلم سیاسی در حکومت‌های اسلامی باقی خواهد ماند.

[به احمدیه، باب‌گرایی، بهایی، معادشناسی؛ مهدی؛ مهدیه نیز مراجعه کنید.]

کتاب‌شناسی

- هاجسن، مارشال جی. اس.^۱ نظام حشاشین؛ مبارزه نخستین اسماعیلیان نزاری با جهان اسلام.

هاگ^۲، ۱۹۵۵.

کشیشیان: ژوزف.^۳ "احیاگرایی اسلامی و تحول در عربستان سعودی؛ نامه‌های جهیم‌العتیبی به مردم سعودی". جهان اسلام، ۱۹۹۰، ۸۰ م، ج ۱ صص ۱-۱۶.

- رضوی. اس. ا. ا.^۴ "نهضت مهدویت در هند؛ فصل‌نامه هند در سده‌های میانی، ش ۱۹۵۰، ۵۱، صص ۱-۲۵.

- ساشادینا، ای. ای.^۵ مهدیت در اسلام؛ ایده مهدویت در شیعه اثنی عشری؛ آلبانی، نیویورک، ۱۹۸۱.

- ساشادینا، ای. ای. شیعه تحمل‌گرا در ایران، عراق و لبنان؛ در بررسی بنیادگرایی، با ویرایش مارتین ای. مارتی^۶ و آر. اسکات اپل‌بای^۷، شیکاگو، ۱۹۹۱، صص ۴۰۳-۴۵۶.

- سلیمان کامل. یوم‌الخلاص فی ظل القائم المهدی. بیروت، ۱۹۷۹/۱۴۰۰.

- وال، جان ا^۸، بنیادگرایی در جهان اعراب سنی: مصر سودان. در بررسی بنیادگرایی با ویرایش مارتین ای. مارتی و آر. اسکات اپل‌بای، شیکاگو، ۱۹۹۱، صص ۳۴۵-۴۰۲.

Hodgson, Marshall G. S. ۱

The Hague. ۲

Kechichian, Joseph A. ۳

Rizvi, S. A. A. ۴

Sachedina, A. A. ۵

Martin E. Marty. ۶

A. Scott Appleby. ۷